



چکیده:

علی رغم آنکه در مطالعه قوم نگاری شبه جزیره عربستان مسائل حل نشده زیادی وجود دارد، مقاله حاضر داده های مفیدی در مورد نژاد عرب در اختیار تان قرار می دهد. برای شناخت هویت عرب ها، وضعیت زمین شناختی و جغرافیایی این شبه جزیره باید بیشتر مطالعه و بررسی شود. مطابق مفهوم عربیت، عربها صرفاً جامعه ای از مردمان همزبان نیستند، بلکه آنها یک نژاد را تشکیل می دهند. مفهوم عرب بر دو نیای بزرگ قحطان و عدنان متمرکز می شود. فرزندان قحطان که عرب های جنوبی اند، عرب اصیل به حساب می آیند و فرزندان عدنان، که عربهای شمالی را تشکیل می دهند عرب غیر اصیل به حساب می آیند. رقابت بین این دو در حکومتهای آغازین اسلام تأثیر شگرفی داشته، چراکه انصاب قحطان و مهاجرین به نیای عدنانی می رسیدند. هر چند که الهمدانی از گرایش قبایل به استفاده از نام هایی که آنها را به قبایل مشهور تر پیوند می دهد سخن گفته، اما عرب های بدوی همچنان خلوص نسل را با وضع قوانین سخت و سفت در امر ازدواج حفظ کرده اند.

قوم نگاری

عرب

مترجم: محمده ناصحی*

فصلنامه علمی و پژوهشی

۸۴

مقدمه:

قوم شناسی مطالعه تطبیقی فرهنگهای معاصر است. تعریف قدیمی آن یعنی مطالعه تطبیقی نژادها از درک نادرست طبیعت و ماهیت نژاد و فرهنگ و نقش های این دو ناشی شده است. امروزه مردم شناسان نژاد و فرهنگ را دو مقوله جدا از هم در نظر می گیرند. نژاد، توصیف زیستی رشد تکاملی انسان است در حال حاضر قوم شناسی به مردم و فرهنگهای آنها می پردازد و به توصیف و توزیع نژادهای بشری کاری ندارد.^۱

قوم نگاری، از تقسیمات قوم شناسی است و اساساً نگاهی توصیفی دارد. قوم نگاران گروه مورد مطالعه خود را دیدار کرده و با آنها زندگی می کنند و تلاش می کنند تا حد امکان مجموعه ای تام و تمام از زندگی و افکار آنها را بدست آورند.

مردم شناسی به معنای مطالعه بشر و آثار اوست که به دو شاخه مردم شناسی طبیعی و مردم شناسی فرهنگی تقسیم می شود. مردم شناسی طبیعی، به مطالعه بشر به لحاظ ارگانیک زیست شناختی او مربوط می شود.^۱ در حالی که مردم شناسی فرهنگی به بررسی رفتارهای بشر و محصولات او می پردازد که موضوع اصلی آن فرهنگ است. در نظر مردم شناسان فرهنگ به شیوه های گوناگون زندگی مردان مختلف و در معنایی عامتر به مجموعه رفتارهای آگاهانه، عقاید و مهارتهای بشر گفته می شود. دو شاخه عمده مردم شناسی فرهنگی، قوم شناسی و باستان شناسی است.^۲

بیشتر داده هایی که قوم شناسان روی آنها کار می کنند، مشتق از توضیحات دقیقی است که قوم نگاران پدید آورده اند. قوم نگاران اگرچه به نسبت قوم شناسان دارای رویکرد توصیفی کمتری هستند، اما در جستجوی اصول و قواعد نیز می باشند.⁴

مقاله حاضر که تحت عنوان قوم نگاری عرب، توسط آقای جی. رنتز تألیف شده، بر اساس تعریف قدیم قوم نگاری یعنی بررسی مقایسه ای نژادهای انسانی نگارش یافته که البته با تعریف جدید و امروزی قوم شناسی مطابق نبوده و حاصل خلط و خطایی است که میان نژاد و فرهنگ رخ داده است. امروزه بررسی نژاد یک گروه یا قوم، در مردم شناسی طبیعی طبقه بندی می شود. در هر صورت مقاله ای که در پیش رو دارید، داده های مفیدی در مورد نژاد عرب شبه جزیره عربستان در اختیارتان قرار می دهد و کمک می کند تا دیدی روشن و واقعی نسبت به مسائلی همچون انتساب العرب، عدنانی و قحطانی، عرف بانده و... داشته باشید و با نگاههای سنتی متعارف و نیز علمی نسب شناسی، آشنایی هر چند مختصری پیدا کنید.

در مطالعه قوم نگاری این شبه جزیره، دسته ای از مسائلی دشوار، حل نشده، باقی می ماند. اولین ساکنان آن چه کسانی بودند؟ آیا آنان اهل همان سرزمین بودند یا از دیاری دیگر آمده بودند؟ در صورت مهاجر بودن، سرزمین اصلی ایشان کجاست؟ محیط زندگی آنان چگونه بود و آیا با عربستان امروزی تفاوت زیادی داشت؟ با گذر زمان چه عوامل قهری و ناخواسته ای با ساکنان آن همراه شد؟ اولین مردمانی که آنان را به حق می توان عرب نام نهاد، چه کسانی بودند و از کجا آمده بودند؟

با کوشش هایی که برای پاسخ دادن به این سؤال ها و سؤالهای مشابه انجام شده، پیشرفتهایی صورت گرفته اما فرضیات زمانی به حقایق تاریخی بدل می شوند که کارهای بیشتری صورت پذیرد. وضعیت زمین شناختی و جغرافیایی این شبه جزیره باید بیشتر شناخته شود و مکانهای باستان شناختی زیادی که ما را به اطلاعاتی جدید رهنمون می سازد باید حفاری گردد و نیز تحقیقات جامعی باید درباره اجزاء مختلف جمعیت حاضر و تاریخ آنها انجام شود. علاوه بر این راه حل مسائلی مربوط به شبه جزیره عربستان تا حد زیادی به موفق بودن کارهای حوزه های دیگر بستگی دارد. به عنوان مثال مسأله هویت عربها به نحوی ناگسستی با مسأله گسترده تر هویت اقوام سامی، یعنی مردمانی که زبان عربی به خانواده زبانی ایشان تعلق داشت، مربوط است.

در این مقاله جای آن نیست تا فرضیات متعددی را که از جهت تاریخ آغازین انسان عربی مورد توجه جدی واقع شده اند، مطرح کنیم. کافی است که بگوییم که شواهد موجود حاکی از آن است که مردم کوه نشین یمن شاید خالص ترین گروه بزرگ موجود در جهانند که نمایندگی تیره ای را که مردم شناسان «مدیترانه ای» نامیده اند به عهده دارند. گفته شده

که در شرق قلمرو این کوه نشینان به ویژه در قبیله مهرا و دیگر قبیله های جنوبی که به زبانهای سامی متعلق به خویش تکلم می کنند و متمایز از زبان عربی هستند. گویش ودویی پدیدار گشته است. وجود این لهجه ودویی و اطلاعات دیگر حکایت از ارتباطی کهن با شرق دور همچون هند و سیلان دارد. بدویان شمال نیز که در نظر بیشتر غربیان نمونه عرب اصیل هستند، گرچه کاملاً ویژگیهای کوه نشینان یمن را ندارند اما اساساً از نژاد مدیترانه ای می باشند. در سرتاسر سواحل و کمتر در درون این قلمرو، گویش های دیگری یافت می شوند که گاهی به راحتی قابل تمایزند و گاهی نیز به قدری پوشیده و مخفی می مانند که شناسایی را غیرممکن می سازند.

روشن ساختن این اسرار دغدغه باستان شناسان و مردم شناسان است (مقایسه کنید با BADW). آنچه که برای اسلام پژوهان اهمیت بیشتری دارد، تصویری است که عرب ها، بویژه عرب های مسلمان، درباره تحول قوم شناسانه خود داشته اند؛ تصویری آنچنان رایج و شدیداً مورد قبول که شایسته بررسی دقیق از سوی مردم شناسان است.

منشأ تصور عرب از خودش به گذشته دور او باز می گردد، که به علت تأخر نسبی منابع موجود نمی توان زمان آن را معین نمود، بنا بر این وجود مشخصه های اساسی این مفهوم قبل از پیدایش اسلام شکل گرفته است. در سنجش اطلاعاتی که به دوره قبل از اسلام متعلق است، باید به این واقعیت توجه داشت که اغلب منابع موجود، نه تنها مدتی طولانی بعد از رویداد تاریخی ثبت شده اند بلکه پس از ورود اسلام و عرضه نگاههای جدیدش به وجوه متعدد زندگی مضبوط گشته اند، بطوری که اصالت این داده ها اغلب زیر سؤال است. علاوه بر این اصلاحات متعددی در مورد مفهوم عرب در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و حتی متأخرتر انجام می شد. سرانجام اینکه اسلام با طرح نظریه برادری مسلمانان و برابری عرب و غیرعرب تغییری اساسی در ارزش مفهوم عرب به عنوان یک اصل هدایت گر برای زندگی جامعه اسلامی ایجاد کرده است.

نسب شناسان مسلمان یک نظام دقیق و ابتکاری را برای نمایه سازی و کار بست مفهوم عرب طراحی کرده اند. اگرچه این نظام ضعف هایی دارد - ابهاماتی در مراحل آغازین، شکافهای آشکار، رازهای ناگشوده، ناسازگاریها و تناقضات - در کل، نظامی همگن و معنادار است. مهمتر اینکه، فرضیات عمده آن - هسته مفهوم عربیت - به هیچ وجه دستمایه منحصر به فرد محققان نبوده است. این فرضیات متعلق به مردم بوده و تأثیری

سرانجام اینکه اسلام با طرح نظریه برادری مسلمانان و برابری عرب و غیرعرب تغییری اساسی در ارزش مفهوم عرب به عنوان یک اصل هدایت گر برای زندگی جامعه اسلامی ایجاد کرده است.

این واقعیت که عربها طبق سنت روشن و انکارناپذیرشان بر دوگانگی منشأ خود صحه گذارده اند، امر مهمی است که تأثیرش بر تاریخ عربها و اسلام دامنه دار و وسیع بوده است.

عمیق و فراگیر بر سیاست و زندگی اجتماعی عربستان داشته است.

مطابق مفهوم عربیت، عربها یک نژاد را تشکیل می دهند و صرفاً جامعه ای از مردمان همزبان نیستند. این نژاد از مردان و زنان بی شماری پدید می آید که هر کدام مستقیماً از نسل یکی از دو نیایی می باشند که، احتمالاً ارتباط

نزدیکی با هم ندارند. (ارتباط این دو نیا، یکی از عمده ترین جنبه های حل ناشده این نظام است.) تجانس بیشتر هنگامی حاصل می شود که تمام نسل عرب ها را از یک نیای واحد منشعب بدانیم. این واقعیت که عربها طبق سنت روشن و انکارناپذیرشان بر دوگانگی منشأ خود صحه گذارده اند، امر مهمی است که تأثیرش بر تاریخ عربها و اسلام دامنه دار و وسیع بوده است.

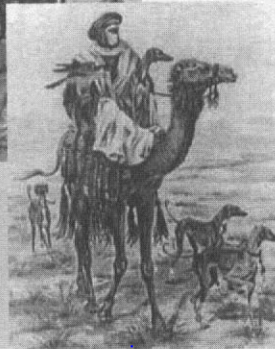
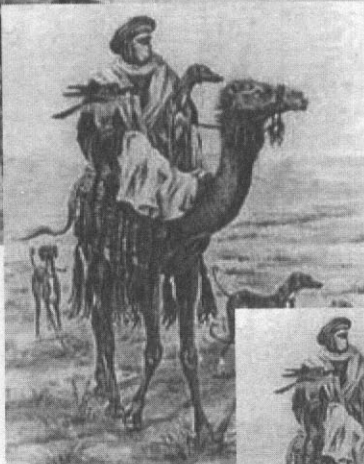
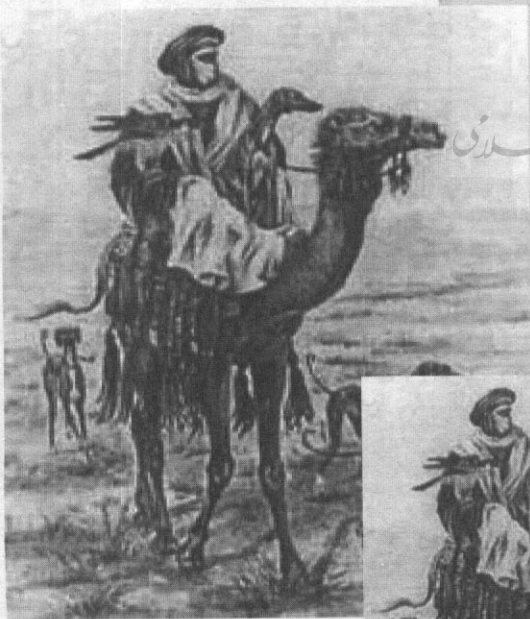
نظامی که نسب شناسان ارایه می دهند، به کسانی که عربها آنان را ساکنان اصلی این شبه جزیره می دانند مهر تأیید می زند، قبایلی همچون عاد، ثمود، ارم، جرهم، طسّم و جدیس (به همین مدخل ها مراجعه شود) که معتقدند همگی قبل از اسلام از بین رفته اند. بعضی از این قبایل همچون عاد و ارم کاملاً اسطوره ای شده اند، در حالی که تاریخی بودن دیگر قبایل همچون ثمود قطعی و یقینی است. هیچ مورد قطعی در باره هویت این قبایل در دست نیست، هرچند عموماً این قبایل را عرب یا عرب گمشده (عرب بانده) به حساب آورده اند. حتی گاهی این قبایل عرب اصیل (عرب عاریبه) نامیده می شوند با این وجود این امر تقریباً بی معناست چرا که در مفهوم عرب، ایشان عمدتاً یک نمونه غریب تاریخی هستند و نیز نمونه یک فرجام وحشتناک برای مردمانی که به پیامبران خود بی اعتنا بودند، می باشد. اگرچه در زمانهای بعد مردمانی ادعا کردند که از نسل این قبایل باستانی هستند و حتی گفته می شود که بعضی قبایل از آنها نشأت گرفته اند، این حرم (د.

۱۰۶۴/۵۶۷) نسب شناس عرب اینگونه نتیجه گیری می کند که: «در روی زمین هیچ کس نیست که منشأ گرفتن نسل او از این قبایل قابل اثبات باشد». (چاپ به همت لوی پروسنال، ص ۸)

با صرف نظر از بومی ها به این صورت خاص، مفهوم عرب بر دو نیای بزرگ قحطان و عدنان (به همین مدخل ها مراجعه شود) و نیز دو بخش بزرگ نژاد عرب که آنها ایجاد کردند، متمرکز می شود. از آنجا که نسبت تمام مردمان به آدم بر می گردد، این دو نیا نیز باید دست کم

ارتباطی دور با آدم داشته باشند. ارتباط نزدیکتر به این بستگی دارد که آیا اسماعیل که نیای عدنان شناخته شده، نیای قحطان نیز می باشد؟ نظر رایج چنین نسبتی را برای قحطان که مسیر مفروض آن از سام بن نوح به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته، رد می کند. فرزندان قحطان عموماً عرب اصیل (عرب عاریبه یا عرباء) نامیده می شوند و فرزندان عدنان، عرب غیراصیل (عرب متعربه یا مستعربه) هرچند، عدم قطعیت این طبقه بندی با وجود طبقه بندی های دیگر آشکار شده است. یکی از این طبقه بندی ها، عرب بانده را با قحطان در یک رده به عنوان عرب اصیل جای می دهد. در حالی که طبقه بندی دیگری عرب بانده را عرب اصیل می داند و به مردمان قحطان نام متعربه و مردمان عدنان نام مستعربه می دهد.

در هر صورت به وضوح قحطان نسبت به عدنان دارای هویت عربی خالصتری است. فرزندان قحطان، عربهای جنوبی هستند یعنی قبایل یمن که آن طور که گفته می شود به گوشه جنوب غربی این شبه جزیره منسوب هستند، در حالی که فرزندان عدنان، عربهای شمالی اند که گفته شده اولکین بار در نیمه شمالی این شبه جزیره ظهور یافته اند. صحت چنین تقسیم بندی سنتی، جای پرسش دارد. به عنوان مثال برخی داده ها حکایت از آن دارد که سبأ از شمال به یمن آمده، هرچند، در طرح واره نسبت شناسان، سبأ نتیجه قحطان و پدر حمیر و



کهلان، دو شاخه مهم عرب جنوبی است.

مردمان حکومتهای باستانی عربی جنوب - سبائین، مینائین (به همین مدخل ها مراجعه شود) و دیگر موارد

- فرزندان حمیر محسوب می شوند. به طوری که حمیر در زبان عربی لغت جامعی است که تمدن این دولتها را دربر می گیرد. تعداد کمی از کسانی که بی قید و شرط به عنوان فرزندان حمیر شناخته شده اند، نقش مهمی در طول دوره اسلامی بازی کردند ولی تا آن زمان، فرزندان کهلان همچون طی، مذحج، همدان و الازد بودند که در کانون توجهات قرار داشتند. در زیر مجموعه های الازد دو قبیله الایوس و الخزرج وجود داشتند که از ساکنان مدینه بودند و بعدها در زمان اسلام به انصار پیامبر معروف شدند. قبایل لحم، قسان، کنده، و دیگر قبایل کهلان مدتها قبل از ظهور اسلام در شمال و مرکز به طور کامل استقرار یافتند. به طوری که یک نقشه قبیله ای از شبه جزیره عربستان در قرن ششم و ابتدای قرن هفتم مجموعه درهم غریبی را ارائه می کند که گستره بسیاری از عرب های نسل جنوبی، در شمال گستره ای که متعلق به عربهای نسل شمالی است، قرار می گیرد.

به نظر می رسد عدنان، نیای قلمداد شده عربهای شمال، حتی شخصیت مبهم تری از قحطان داشته باشد. در نتیجه تلقی عام عربهای شمال این است که نسل خود را حداکثر به معد بن عدنان می رسانند. مضر و ربیع فرزندان نزار نام دو شاخه اصلی عربهای شمالی بودند و اولاد فرزند سوم که یاد نام داشت تا حد زیادی تا زمان اسلام به دست فراموشی سپرده می شود. قیس عیلان یکی از دو بخش اصلی مضر از چنان اهمیتی برخوردار بود که اصطلاح قیسی اغلب برای همه عربهای شمال استفاده می شد. این بخش، دو قبیله هوازن و سلیم را شامل می شد و هوازن نیز به تنهایی قبایل مهمی همچون ثقیف و تمام مجموعه صعصعه را شامل می شد. (قشیر، عقیل، جعده، کلاب و هلال) هذیل و تمیم در دیگر بخش اصلی مضر قرار می گیرند و در رأس اینها کنانه قرار می گیرد که قریش یکی از زیربخش های آن است. اگرچه عربهای شمال نسبت به عربهای جنوب از هویت عربی ناقصتری بهره می برند، این واقعیت که خاتم الانبیاء از قبیله شمالی قریش آمده. شأن و اعتبار ایشان را تحت لوای اسلام به مقدار زیادی جبران کرده است.

قبایل عنزه، عبدالقیس، النمر، ثعلب و گروه قدرتمند بکرین وائل که یکی از اعضایش حنیفه بود، از قبیله ربیع منشأ می گیرند. مدتها پیش از اسلام، قبایل اصیل «مضر» و «ربیع» از بین رفتند، اولین مردمان مضر به سوی قلمرویی در رود فرات حرکت کردند که بعداً دیار مضر نامیده شد و نیز اولین مردمان ربیع به قلمرویی در رود دجله که بعداً «ذیاب ربیع» خوانده شد، مهاجرت کردند. در عین حال بسیاری از انشعابات آنها در شبه جزیره باقی ماندند. هذیل در حوالی طائف، سلیم در کوه های میانی مکه و مدینه؛ تمیم و حنیفه و اعضاء متعدد عامر بن صعصعه در مرکز؛ و عبدالقیس در شرق.

برخورد خصمانه میان قحطان و عدنان که به گذشته های دور بر می گردد، به علت رقابت انصار مدینه و قریش مکه رو به فزونی می گذارد، از این رو، این عامل دارای اهمیتی شگرف در

تاریخ حکومت های آغازین اسلامی است که تأثیرش حتی به اسپانیا نیز کشیده می شود. نهایتاً کشمکش میان جنوب و شمال به مسأله ای کم اهمیت بدل می شود و عامل عربیت در جهان اسلام به افول و خاموشی می گراید. تنها در یک قسمت از شبه جزیره - عمان - خصومت دیرین تا به امروز به عنوان عاملی حیاتی ادامه یافته است. قرنهای در عمان، شمالی ها با نام نزاری ها و جنوبی ها با نام یمنی ها شناخته می شدند. در نتیجه جنگ داخلی که در آنجا در اوایل قرن هجدهم صورت گرفت، شمالی ها، قافری ها و جنوبی ها، هناری نامیده شدند، تمایزی که هنوز دارای اهمیت است.

اما بی نظمی عمده ای در این نظام در مورد قضاعه مشاهده می شود. تعدادی از قبایل - بهراء، جهینه، بلی، تنوخ، کلب و غیره - نیای مشترکی به نام قضاعه دارند که در مورد جنوبی یا شمالی بودن او اختلاف است.

بعضی معتقدند که او از فرزندان عدنان است. در حالی که بعضی دیگر او را نوه یا یکی از اخلاف حمیر می دانند. نسب شناسان حتی به این تمهید متوسل شدند که کل عرب ها را از سه نفر یعنی قحطان، عدنان و قضاعه منشعب بدانند بدون اینکه به قضاعه به عنوان عنصر سوم... اشاره کرده باشند. در کشمکش میان جنوبی ها و شمالی ها در اوایل اسلام قبایل قضاعه به طرف جنوبی ها تمایل داشتند؛ نسب شناسی برای اهداف سیاسی به کار گرفته می شد، به این صورت که قضاعه که با واسطه حمیر از نسل قحطان بود، نظر رایج بود و در ایام امویان قبیله کلب از قبایل قضاعه نیز به عنوان قهرمان عربهای جنوبی مطرح شد.

مطالعه تاریخی عربستان از زمان عباسیان تا به امروز با مشکلات بزرگی در تعریف و تحدید ربط و اتصال قبایل هزار سال پیش و قبایل امروز مواجه است. اینها، پرونیشن و کسکل در کتاب «بدویان» تلاش جاه طلبانه ای برای معرفی قبایل شمالی و مرکزی عربستان انجام داده اند، اما علی رغم موفقیت در خور ستایشی که بدست آورده اند، هنوز کارهای زیادی باید صورت پذیرد. اطلاعات نسبتاً زیادی در مورد قبایل عربستان در طول دوره حکومت اسلام در عربستان با نزدیکی آن، وجود دارد و همین مطلب در مورد تقریباً دو قرن آخر صادق است. اما در این میان صدها سال تماماً از دیده ها پوشیده و مخفی می ماند مهاجرت های بزرگی اتفاق می افتاد که تنها سوابق ناچیزی از آنها باقی مانده است، بخش هایی از یک قبیله به قبیله دیگر می پیوستند یا تمام قبایل برای خود گروه بندی های جدیدی ارایه می دادند. فرهنگ رایج در میان بدویان تعدادی از این تغییرات را به یاد می آورد اما چنین فرهنگی همیشه غیر قابل اعتماد بوده است. در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) الهمدانی در اظهار نظری از گرایش قبایل به استفاده از نامهایی که آنها را به قبایل قوی تر یا مشهورتر پیوند می دهد سخن گفت و چنین گرایشی هنوز نیز دارای اعتبار است.

در زمان خلیفه اول، ابوبکر، ظهور پیامبر دروغین، مسیلمه، در قبیله حنیفه این قبیله را به بدنامی کشاند؛ امروزه اخلاف حنیفه در نجد ترجیح می دهند تا خود را از ربیعه که حنیفه نیز از او منشعب شده بود، بشمارند. اما قبایل بسیار زیاد دیگری نیز خود را از ربیعه بر می شمارند و شناخت رایج از نظام نسب شناسی سنتی به قدری ناکافی است که، نتیجه ای جز خلط و خطا ندارد. قبیله نوین الدوایر نیای خود را عمر نامیده است. قبیله «عادی دوسری» نیز امروز خود را به راحتی از عمر بن الخطاب منشعب می داند. بدون اینکه حتی بداند عمر بن الخطاب چه کسی بوده. قبیله نوین بنی غافر در العاطنه عمان نمونه خوبی از قبایل همیشه ناپایدار است؛ اگر چه امروزه عربهای شمال عمان به تبع این قبیله، غافری نامیده می شوند، اما خود این قبیله به دلیل تغییر مواضعش به نفع شمالی ها و جنوبی ها از شهرت خوبی برخوردار نیست.

تعدادی از قبایل امروزی همچون تمیم در مرکز و همدان در جنوب غربی وفادارانه نمایندگی گروه های باستانی را که همین اسم ها را با خود دارند بعهد گرفته اند، اگر چه اعضاء بسیاری از هر کدام در طول زمان از بین رفته و هویت خود را از دست داده اند و این در حالی است که بیگانگانی خود را به یکی از این دو قبیله منتسب کرده و بطور کامل در آن جوامع مستحیل گشته اند. قبیله نوین قحطان ممکن است باقی مانده یک یا چند قسمت از قوم اصیل عربهای جنوبی باشد و یا شاید ارتباطی ظریف تر از این داشته باشد. علیرغم این واقعیت که هنوز بدویان عربستان همچنان این قبیله را مرتبط با پدر تمام جنوبی ها می دانند. برای بررسی فراز و نشیب های قبیله قریش باید در کنار دیگر مسایل به بررسی تاریخ و وضعیت فعلی هزاران سید و شریف واقعی و معتبری که نه تنها در سرتاسر عربستان بلکه در سرتاسر جهان اسلام پراکنده شده اند، پردازیم.

آل شایسته

ممکن است اعضاء یک قبیله امروزی بر تجانس و همگنی نسب خویش از یک نیای واحد اصرار ورزند در حالی که اعضاء قبیله ای دیگر بی درنگ بپذیرند که مجموعه ای از عناصر متعدد هستند. قبایل العجمان والمهره که حدود دو قرن پیش، از حوالی نجران به عربستان شرقی مهاجرت کردند، بر این عقیده اند که از طریق یام دارای نسلی مشترک از همدان عربهای جنوبی هستند. مشخصه های جسمانی، گویش و دیگر جنبه های زندگی و تاریخ ایشان با این ادعا مطابق است.

به عبارت دیگر، قبایل بزرگی چون عتیبه و مطیر در مرکز عربستان آمیزه ای به شدت منسجم و یکپارچه اند که اجزاء اصیل آن احتمالاً در ابتدا بیش از پنج یا شش قرن نیست که در هم ادغام گشته اند. چنین مجموعه های به هم پیوسته ای ممکن است گذرا و موقت باشند. به عنوان مثال مجموعه نعیم در عمان در حال حاضر به نظر می رسد که به دو جزء عمده خود یعنی آل بوحریبان و آل بو شامس تقسیم شده باشد و نام

قدیمی نعیم مکرراً فقط برای آل بوخریبان بکار می رود در حالی که اعضاء دیگر نعیم که در حوالی ۵۰۰ کیلومتری غرب زندگی می کنند، دیگر ارتباطی تنگاتنگ با قبیله اصلی ندارند.

علی رغم تمام نوسانات و ناپایداری های نسب شناختی، اینکه بیشتر عربهای عربستان چه اهمیتی در خلوص نسل داده اند، امری تأثیر گذار است. بشر به دو گروه تقسیم می شود: گروهی که نژادشان عموماً به عنوان عرب خالص (اصیل) شناخته شده و گروهی که از طبقه ای پست تر بوده و نژادشان آمیخته یا ناخالص (غیراصیل) است. بدویی که اجداد بلافصل خویش را تا شش یا هشت نسل می شناسد، هنوز شدیداً به اصالت خویش مطمئن است؛ عضویت او در قبیله ای که دارای نسل خالص و به رسمیت شناخته شده ای است، ضمانت کافی است برای اینکه هر چه بیشتر نسب او به عقب بر می گردد و از آلودگی و آمیختگی به دور باشد. خلوص نسل توسط قوانین سفت و سختی که بر ازدواج حاکم است، کنترل می شود و دست کم در میان بدویان این قوانین به ندرت نقض می گردد.

تمایز میان خالص و ناخالص که بیشترین آن در میان بدویان است تا حد قابل ملاحظه ای به آبادی ها و شهرها منتقل شده، خصوصاً جاهایی که از دریا به دور بوده اند، جایی که مردم شهر حس وابستگی خود را به قبیله ای حفظ کرده اند. دیگر مردمان شهر تحت عنوان بنی خضیر در نجد با همدیگر گروهی را تشکیل می دهند. بنی خضیر نامی عام است برای کسانی که منشأ و مبدأشان را نمی توان به یک قبیله خاص رساند.

در بیابان تعدادی اندک از قبایل چادر نشین با رضایتی عمومی ننگ غیر عرب بودن خویش را به دوش می کشند. در میان این قبایل، قبیله الصلبه (به همین مدخل مراجعه شود) در شمال است که مشخصه های جسمانی اعضاء این گروه، و نیز فرهنگ عمومی آنها، مبدأ آنها را در حاله ای از رمز و راز پنهان می سازد. با این وجود افسانه های مکرری که آنها را از اولاد صلیبیان آواره می داند، هیچ اساسی ندارد. از دیگر قبایل این طبقه در شمال، هتیم و الشرات اند، قبیله العوازم در شرق موفق شد وضعیت نازل خود را بهبود بخشد که این خود نتیجه شجاعت و رشادتی بود که در جنگ ۴۰ ساله گذشته در کنار شاه عبدالعزیز عربستان سعودی از خود نشان داده است.

در امتداد سواحل، در شهرهای بندری و شهرهایی که چندان داخلی و مرکزی نیستند بزرگترین آمیزه هایی از عناصر نژادی بیگانه و یا بی نشان یافت می شود. در بعضی موارد اینها نمونه های کاملاً شناخته شده ای از خارج هستند. همچون سومالی ها و هندیها که در امتداد ساحل جنوبی و دریای سرخ یافت می شوند؛ انجیر هندی و یا تاجران هندی نیز در بندرهای سلطنتی مسقط و در خلیج فارس به کثرت یافت می شوند. در موارد دیگر، مردانی که منشأ مشخصی ندارند، ابتدا بر اساس مشاغل شان طبقه بندی می شوند، همانند خدمتکاران که در عربستان جنوبی، صبیان و اخدام نامیده

می‌شوند. از آن جایی که بسیاری از مسلمانان سرزمین های دور، اشتیاق به زندگی کردن و مردن در سرزمین مقدس مکه را دارند، این شهر جمعیت بسیار نامتجانس و ناهمگنی دارد و مهاجرنشین های معروف به جوانیز و بخارن (که به ترتیب شامل مهاجرانی از اندونزی و آسیای مرکزی می باشند) از بزرگترین نمونه های آن هستند. برخی عناصر بیگانه همچون حبشی ها از غرب و پارسیان از شرق، تاریخی دو یا چند هزار ساله در عربستان دارند. اما این مهاجرت هرگز به مقیاس وسیعی صورت نگرفت و جاهای کمی هستند که اکثریت جمعیت، هویت اصیل عربی خود را، دست کم در مقوله هایی همچون زبان و دین حفظ نکرده باشند. عناصر بیگانه دیگری



همچون بلوچی ها که در داخل عمان ساکن شده اند، آن چنان دارای هویت عربی شده اند که در نظر همسایگان عربشان، اصیل نامیده می شوند.

مسائل نژادی در عربستان غالباً با ملاحظات دینی آمیخته است. فرزندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که معمولاً به عنوان «شریف» در حجاز و «سید» در یمن و حضرموت نامیده می شوند، گاهی طبقه ای ممتاز را در جامعه تشکیل می دهند و حال آنکه زندگی ساده چادرنشینی در بیابان ها دارند. سیدهای زیادی که در حضرموت هستند و از شأن اجتماعی استثنایی بهره مندند، ادعا می کنند که همگی از نسل گروهی کوچک از خانواده هایی که از عراق به حضرموت در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) مهاجرت کرده اند، می باشند. در

عمان عنوان سید، به سلطان مسقط که ادعا نمی کند از نسل پیامبر صلی الله علیه و اله سلم است اعطا شده است و در نجد میزان شریف ها به شدت پایین است. در عربستان شرقی بیشتر سیدها در میان شیعیان یافت می شوند، واقعیتی که بدویان سنی را و می دارد که صحت نسب خویش را زیر سؤال ببرند. یهودیان که تاریخشان در عربستان به دوره های قبل از اسلامی می رسد ممکن است در ابتدا بنی اسرائیلی هایی باشند که به سمت جنوب آمده اند. و یا عربهایی که به دین یهود در آمده اند و یا ترکیبی از این دو باشند، تقریباً تمام یهودیان در چند ساله اخیر آنجا را به قصد اسرائیل ترک کرده اند.

نهاد برده داری در شبه جزیره که توسط اسلام مورد تأیید قرار گرفت تا همین دوره های اخیر رونق داشت، اگرچه فعلاً رو به محو و نابودی است. جمع کثیری از بردگان از آفریقای مرکزی آمده اند و نژاد سیاه حتی در روستاهای الافلاج مرکز عربستان نیز یافت می شود. عربستان همانند دیگر سرزمین های اسلامی از تبعیض نژادی رنج نمی برد و بردگان آزاد شده گاهی موقعیت های پرنفوذی در اجتماع می یابند. دیگر گروه سیاه پوستان که در جایی معروف به تکارنه یافت می شوند، غالباً به قصد حج با پای پیاده، نیمه راه آفریقا را طی می کنند؛ تعدادی از اینان در اینجا باقی می ماندند و زندگی سختی را در سرزمین مقدس می گذرانند، جایی که کپرهايشان در اطراف جده برپا می شود.

اگرچه مهاجرتهای افراد و قبایل از جایی به جای دیگر در شبه جزیره و از شبه جزیره به زمینهای حاصلخیز شمالی تر در طول قرون متداول بوده است، تنها بخش نسبتاً کمی از عربهای عربستان اشتیاق بلیه گذر کردن از دریا و سکونت در سرزمین های خارجی را داشته اند. عمده این افراد مردمان عمان بوده اند که از زمانهای دیرین به سمت پایین در امتداد ساحل آفریقای شرقی و به جزایر جنوبی همچون زنگبار مهاجرت کرده اند و نیز مردمان حضرموت که تعداد زیادی از آنها اخیراً در مجمع الجزایر اندونزی، شبه جزیره مالایا و هند جایی که در نظام حیدرآباد، ذی نفوذ هستند، مستقر شده اند. عربهای عربستان شرقی از خلیج فارس گذشته و تعداد زیادی از سواحل ایرانی را اشغال کرده اند و دریانوردان یمنی مهاجرنشین های کوچکی در نقاطی دور همچون کاردیف در ویلر برپا کرده اند.

پی نوشتها:

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

1- ENC-International (1.452)

۲- همان منبع (۴۵۳/۱)

۳- همان منبع (۴۵۳/۱)

4- Enc-International (1.456)